

نظری به سیر رشد نظام اقتصادی در افغانستان

حوادث پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، روند رشد نظام سرمایه در کشور را به شکل بی‌پیشینه‌ی تشدید کرده و نظام اقتصاد آشفته و بحران‌زده‌ی کشور را با یک برنامه‌ی مدون با نظام اقتصاد مسلط جهانی پیوند داد. این برنامه‌ریزی که در مجموع متأثر از منافع سیاسی قدرت‌های بزرگ در این کشور بود، به شکل طبیعی نمی‌توانست از انسجام و تمرکز عالی برخوردار بوده و هماهنگ عمل نماید. این گرایش عمدتاً در دو بخش (فروش نیروی کار در برون از مرزها و خرید کالاهای صنعتی در داخل) بیشتر از دیگر زمینه‌ها قابل توجه به نظر می‌رسد.

قوای کار کشور که اغلب در برون از مرزهای سیاسی کشور مصروف کار است، درآمد حاصله از فروش نیروی کارش را اغلب در روستاهای کشور فرستاده و بدینگونه داد و ستد کالای صنعتی و تبادل پولی را در روستاها به شدت توسعه داد. در کنار آن شهرها بیشتر از روستاها شاهد داد و ستد پولی و تبادل کالاهای صنعتی است. این حرکت آرام که به کمک نیروهای امنیتی کشورهای صاحب سرمایه و به امداد آنان به وسیله سازمان امنیتی...

صفحه‌ی ۲

سال دوم، یکشنبه، ۱۳ ثور ۱۳۹۴ هجری خورشیدی، ۳ می ۲۰۱۵ میلادی

شماره‌ی ۳۳

مهم هفته

جنگ در کندز

حدود ۲ هزار خانواده را آواره کرده است

مقامهای محلی در کندز تأیید می‌کنند که جنگ‌های اخیر در این ولایت، تعداد زیادی از خانواده‌ها را بیجا ساخته است؛ اما آن‌ها در مورد آرایه‌ی کمک به بیجاشدگان چیزی نمی‌گویند.

محمد یوسف ایوبی، رئیس شورای ولایتی کندز می‌گوید: "تعداد خانواده‌های بیجا شده حدود ۱۸۰۰ خانواده است که عمدتاً از ولسوالی‌های امام صاحب، علی آباد و چهاردره و نیز منطقه‌ی گورتبه در حومه‌ی شهر کندز می‌باشند. مردم بسیار نگران‌اند." اما عبدالسلام هاشم، رئیس مهاجرت و عودت کنندگان ولایت کندز شمار بیجاشده‌ها را ۲۰۰۰ خانواده عنوان کرده است.

حبیب الله محتشم، سرپرست ولسوالی قلعه زال می‌گوید که انتظار دارد تا هرچه زودتر به بیجاشدگان جنگ‌های اخیر کمک صورت بگیرد: "خواهش ما از مسوولان موسسات بین‌المللی این است که به بیجاشده‌ها کمک کنند تا مشکلات شان رفع شود. اینها واقعاً مستحق حمایت‌اند و نیاز به کمک دارند."

رئیس جمهور غنی:

مهم هفته

عدم شناخت افغانستان، پیامدهای سنگینی برای بیگانگان خواهد داشت

محمدشرف غنی می‌گوید که تاریخ گذشته کشور نشان می‌دهد که عدم شناخت دقیق از مردم افغانستان پیامدهای سنگینی را برای بیگانگان به همراه خواهد داشت. آقای غنی که در مراسم تجلیل از بیست و سومین سالروز پیروزی جهاد مردم افغانستان در ارگ ریاست جمهوری سخن می‌گفت، تأکید کرد: "جهاد مردم ما که به ایمان و عقیده اتکا دارد، دو ویژگی عمده مردم ما را آشکار می‌سازد: یکی این که واکنش مردم ما برای بیگانگان قابل پیش‌بینی نیست و ... و دوم این که باید در شناخت این ملت بزرگ محاسبه‌ی غلط صورت نگیرد." آقای غنی در حالی واکنش مردم افغانستان در برابر بیگانگان را غیرقابل پیش‌بینی می‌خواند که شماری از نمایندگان مردم در شورای ملی در پیوند به افزایش ناامنی‌ها و عملی‌نشدن مفاد توافقنامه‌ی امنیتی میان افغانستان و امریکا، خواهان لغو این توافقنامه شده‌اند. آقای غنی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان این مطلب که در شش ماه نخست بخش عمده‌ی چارچوب‌بندی کارهای بین‌المللی حکومت تکمیل گردیده، بیان داشت: "از این پس تمرکز بر روی اقشار مختلف مردم در اولویت کار حکومت قرار دارد؛ برنامه ۱۰۰ روزه‌ی کابینه این هدف را تقییب می‌کند تا مردم تغییر مثبت را در زندگی خود عملی‌اثبات کنند." این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که عدم عملی شدن برنامه‌های کاری رهبران "حکومت وحدت ملی" در کنار افزایش ناامنی و بیکاری، نارضایتی‌های زیادی را در بین شهروندان کشور به وجود آورده است.

جنگ شمال طولانی است



بهرام آموئیایی

جنگ کنونی در افغانستان سود زیادی برای مردم این کشور ندارد؛ آنچه از این همه جنگ و بی‌ثباتی نصیب مردم ما می‌شود، محصورماندن در دایره‌ی جهل دینی، تباهی و عقب‌ماندگی است، که افغانستان همین اکنون هم رکوردساز آن است. شمال و شمال‌شرق در گذشته از مناطق نسبتاً امن کشور بود، اما با گسترش نفوذ گروه‌های تروریست خارجی و داخلی در این مناطق، مردم ثبات نیم‌بند، فرهنگ متنوع و دموکراسی بی‌سر و کله‌ی کنونی را هم نخواهند داشت؛ این بزرگترین نگرانی است.

هیاتی از افغانستان برای گفتگو با نمایندگان

طالبان به قطر رفت



که در روزهای آینده دیداری میان نمایندگان پاکستان و این گروه برنامه‌ریزی شده است که در آن حزب اسلامی نیز حضور خواهد داشت.

گروه طالبان دو سال پیش، نمایندگی سیاسی خود را در دوحه، پایتخت قطر باز کرد که نصب لوحه‌ی "امارات اسلامی افغانستان" و برافراشتن پرچم گروه طالبان بر فراز این دفتر، اعتراض شدید دولت افغانستان را به دنبال داشت.

هرچند هنوز مشخص نیست که آیا نمایندگان گروه طالبان که در گفتگوهای دوحه شرکت خواهند کرد، مورد تأیید ملا محمد عمر، رهبر این گروه هستند یا نه، اما در گذشته هیات‌هایی به نمایندگی از دفتر این گروه در قطر برای گفت‌وگو به چند کشور از جمله چین و پاکستان سفر کرده‌اند.

حکومت وحدت ملی افغانستان از زمان به دست گرفتن قدرت در این کشور، تلاش کرده تا جان تازه‌ای به مذاکرات صلح ببخشد. محمد اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان دست یافتن به صلح را از اولویت‌های اصلی دولت خود خوانده و با هدف ترغیب مخالفان مسلح برای آمدن به پای میز مذاکره، چندین بار به پاکستان، عربستان و چین سفر کرده است.

مقام‌های افغان گفته‌اند که یک هیات ۲۰ نفری از این کشور برای گفتگو با نمایندگان گروه طالبان به قطر رفته است. شماری از اعضای شورای عالی صلح و برخی از چهره‌های مستقل سیاسی در ترکیب این هیات حضور دارند.

خبرگزاری رویترز به نقل از عطالله لودین، معاون شورای عالی صلح افغانستان گفته است که این هیات در روزهای یکشنبه و دوشنبه هفته روان در "گفتگوهای مقدماتی" با طالبان شرکت خواهد کرد.

به گفته آقای لودین این گفتگوها بر مساله صلح در افغانستان متمرکز خواهد بود و در آن "نمایندگانی از افغانستان، پاکستان، گروه طالبان و نهادهای دیگر" حضور خواهند داشت.

او همچنین گفته است که اعضای شورای عالی صلح افغانستان در قطر با دو تن از نمایندگان حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار نیز دیدار خواهند کرد.

حزب اسلامی آقای حکمتیار یکی دیگر گروه‌های مسلحی است که بر ضد دولت افغانستان و نیروهای خارجی حاضر در این کشور می‌جنگد. اما عبدالحکیم مجاهد، سرپرست شورای عالی صلح افغانستان به بی‌بی‌سی گفته است که ۸ تن از اعضای این شورا در این هیات حضور دارند اما آنها در گفتگوهای دوحه به صورت رسمی از دولت افغانستان نمایندگی نخواهند کرد.

آقای مجاهد گفت که کنفرانسی به ابتکار یکی از دفاتر سازمان ملل در دوحه برگزار می‌شود و نمایندگانی از سوی گروه طالبان نیز در آن شرکت خواهند کرد.

با این حال آقای مجاهد گفت که هر نشستی درباره روند صلح افغانستان که نمایندگان گروه طالبان در آن حضور داشته باشند، به نفع صلح در این کشور تمام خواهد شد.

یکی از مقام‌های ارشد گروه طالبان در قطر نیز تأیید کرده است

نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور از

استقلال تا جنگ دوم جهانی



بخش نخست

دهد. به نظر می‌رسد سیاست اقتصادی امانی متکی به رشد مناسبات بورژوازی و تضعیف مناسبات عرفی اقتصادی و اما سیاست نادرخانی بر رشد اولیه و تقویت دومی به ویژه در روستاهای کشور قرار داشت. نادر می‌دانست که دهات ناآرام به تدریج می‌تواند ثبات سیاسی کشور را به چالش و یا به تسلیمی وادار سازد. او برای دلجویی قبایل و خوانین جنوبی که با او در کسب قدرت سیاسی کمک کرده بود، بخش باقی مانده خزانه دولت را به مصرف رسانده و آنان را در کنارش قرار داد.

صاحبان سرمایه تجاری که منافعی را در وجود وی می‌دید، تصمیم گرفتند تا در تئبانی و اختلاط با سرمایه دولتی با او شریک کار اقتصادی باشند. این اولین بار...

صفحه‌ی ۳

✓.....آزاد

افغانستان سال‌ها پیش از اعلام استقلال سیاسی تحت تأثیر بازار اقتصاد صنعتی و آزاد قرار گرفته بود. این تأثیرپذیری که اغلب توسط سرمایه تجاری و ربایی صورت می‌گرفت، از آن چنان توانمندی برخوردار نبود، که اساس نظام اقتصادی کشور را که مبتنی بر اقتصاد معیشتی بود، متأثر گرداند، اما پس از استقلال، صدور سرمایه و قرضه‌ی خارجی آغاز می‌گردد.

با ورود سرمایه و قرضه‌ی اقتصادی فشار سیاسی و بدنبال آن بی‌ثباتی در نظام سیاسی شدت می‌گیرد. ناگفته نماند که پیش از آن تقویت نظام سیاسی در کشور، به ویژه توسط هند بریتانوی از دوران شاه‌شجاع ابدالی تا عصر امانی به وسیله پول و سلاح تا آن حدودی نبود که اقتصاد معیشتی و نظام سنتی اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و آنرا در خدمت نظام بازار قرار



"ما کار می‌خواهیم"

خ. فایز

بعد از انتخابات سوم ریاست جمهوری و آغاز شکل‌گیری حکومت وحدت ملی تا کنون وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی کشور نسبت به دوران حاکمیت کرزی، رو به وخامت گراییده است؛ این وضعیت باعث نارضایتی مردم شده است. گرچه در سیزده سال گذشته وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به حد مطلوبش نرسید، اما مردم در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی کم‌وزیاد فرصت‌هایی برای اشتغال داشتند. زیرا، تجارت و صنایع در مقایسه با دوران کنونی رونق داشت و به رشد سرمایه‌گذاری‌های داخلی و ملی توجه صورت می‌گرفت. اما با جنجالی‌شدن انتخابات سوم ریاست جمهوری و شوراها و ولایتی، کشمکش‌های دو تیم در دوران کمپاین و بعد از رسیدن به قدرت، وضعیت امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز به وخامت گرایید. امروزه، جنگ در سراسر کشور طوری ادامه دارد که ولایت‌ها در حد سقوط می‌رسند و هر جا آدم‌ربایی، قتل، کشتار و انتحار جریان دارد. از سوی دیگر نه تنها کشاورزان، تاجران و سرمایه‌گذاران ملی از وضعیت کاروبارشان رضایت ندارند، بلکه صنعت‌کاران، کارگران، دکان‌داران، روشنفکران و تحصیل‌کرده‌گان نیز از این وضعیت سردرگمی اقتصادی و اجتماعی به ستوه آمده‌اند.

در روز اول می، روز جهانی کارگر، پیشه‌وران، کارگران، صنعت‌کاران، روشنفکران و تحصیل‌کرده‌گان با سردادن شعار "ما کار می‌خواهیم" دست به راه‌پیمایی گسترده زدند. چند روز پیش نیز فارغ‌التحصیلان در یک گردهمایی تحت عنوان "بیکاری، بیماری است" اسناد تحصیلی‌شان را آتش زدند. همان طوری که فارغ‌التحصیلان شعار دادند، بیکاری بیماری است، می‌توان گفت که بیکاری عامل مهم بحران کنونی است، زیرا، بیکاری نه تنها فرد را به سوی انحرافات اجتماعی، اعمال بزهکارانه و خشونت‌آمیز سوق می‌دهد، بلکه امید به زندگی، اعتماد به نفس و تحرک اجتماعی را نیز از فرد می‌گیرد و وی را به سوی ازخودبیگانگی، پوچگرایی، جرم، اعتیاد، قاچاق، مهاجرت، تنفر و بیزاری اجتماعی، انتقام جویی، فقدان لذت، نارضایتی از زندگی و خودکشی سوق می‌دهد. به این ترتیب، فرد بیکار خود به یک عامل ضداجتماعی و نابهنجار تبدیل می‌شود، این مساله ممکن است روند توسعه، ثبات سیاسی، امنیت، یکپارچگی و نظم اجتماعی را با خطر جدی مواجه کند.

امروزه در کشور ما بیکاری به یک مساله‌ی بسیار حاد اقتصادی-اجتماعی تبدیل شده است، زیرا، نظر به آمار رایج شده، ۱۲ میلیون نفر واجد شرایط کار اند که از آن میان ۶۰ درصدشان بیکار هستند. از سویی هم، کسانی که شغل دارند، از امنیت شغلی لازم برخوردار نیستند. بیکاری علت‌های متعدد دارد، در کنار، علت‌های چون نداشتن سواد کافی، تحولات اقتصادی و تکنالوژیکی، مقررات دست و پاگیر، بروکراسی، فساد مالی و اداری، یکی از علت‌های اصلی بیکاری در جامعه ما سیستم اجتماعی است. زیرا، سیستم اجتماعی با برقراری نوعی از روابط اجتماعی، نحوه‌ی برخورد با پدیده‌ی کار و بیکاری را مشخص می‌کند. در جامعه‌ی ما سیستم اجتماعی در یک دهه‌ی گذشته طوری چیده شد که بسیاری مقرری‌ها و کاریابی‌ها بر اساس واسطه، پول، قوم و شناخت شکل گرفت؛ این سیستم اجتماعی زمینه را برای عموم مردم سد ساخته و عرصه را برای نارضایتی مردم از حکومت کنونی باز کرد. این درحالیست که حکومت وحدت ملی، نه‌تنها برنامه‌ی درست برای مهار این مساله ندارد، بلکه به پاس از زحمات کارگران، حتی یک اعلامیه هم در روز جهانی کارگر بیرون نداد.

جنگ شمال طولانی است

از سالها بدینسو ناامن است. نیروهای امنیتی افغانستان بارها در این ولایت عملیات پاکسازی راه‌اندازی کرده‌اند و از نابودی تروریستها سخن گفته‌اند، اما اندکی بعد تروریزم دوباره سرکشیده و حکومت را با چالش دشواری روبرو کرده است. کندز به دلیل نداشتن حکومت‌داری بهتر و خودسری پولیس محلی، یکی از نقطه‌های ضعیف حکومت کابل است و شورشیان با آگاهی از این مساله، بیشترین بهره‌برداری را کرده‌اند.

چون "حکومت وحدت ملی" از آغاز تا کنون

دچار تنش سیاسی است و در مساله‌ی تامین

ثبات میان مقامهای بندپایه‌ی حکومتی

اختلاف‌نظر وجود دارد، طالبان از این نقطه‌ی

ضعف هم به سود خودشان بهره می‌برند.

باری، جنگ در شمال و شمال‌شرق که از چند

سال بدینسو جریان دارد، همچنان ادامه

خواهد یافت و حتا ممکن است شدیدتر هم

شود. طالبان اگر نتوانند دست به تصرف

مناطق بزرگ‌تر بزنند، تجربه‌ی بیش از ده

سال گذشته نشان داده است که در ایجاد

جزیره‌های جنگی کوچک موفق‌اند.

جنگ کنونی در افغانستان سود زیادی برای

مردم این کشور ندارد؛ آنچه از این همه جنگ و

بی‌ثباتی نصیب مردم ما می‌شود،

محصورماندن در دایره‌ی جهل دینی، تباهی و

عقب‌ماندگی است، که افغانستان همین اکنون

هم رکوردساز آن است.

کندز از نظر استراتژیک مرکز ثقل شمال و شمال‌شرق شمرده می‌شود و یکی از پله‌های مهم ارتباط افغانستان با آسیای میانه است. از آنجا که شورشیان خارجی موجود در ولایت‌های شمالی و شمال‌شرقی قصد عبور به آسیای میانه را دارند، استحکام مواضع در این ولایت استراتژیک برای تروریستها حیاتی است. از این نظر، تلاش طالبان و داعشی‌ها اینست که در ولایت کندز جای پای نیرومندی داشته باشند.

چون "حکومت وحدت ملی" از آغاز تا کنون دچار تنش سیاسی است و در مساله‌ی تامین ثبات میان مقامهای بندپایه‌ی حکومتی اختلاف‌نظر وجود دارد، طالبان از این نقطه‌ی ضعف هم به سود خودشان بهره می‌برند.

باری، جنگ در شمال و شمال‌شرق که از چند سال بدینسو جریان دارد، همچنان ادامه خواهد یافت و حتا ممکن است شدیدتر هم شود. طالبان اگر نتوانند دست به تصرف مناطق بزرگ‌تر بزنند، تجربه‌ی بیش از ده سال گذشته نشان داده است که در ایجاد جزیره‌های جنگی کوچک موفق‌اند.

جنگ کنونی در افغانستان سود زیادی برای مردم این کشور ندارد؛ آنچه از این همه جنگ و بی‌ثباتی نصیب مردم ما می‌شود، محصورماندن در دایره‌ی جهل دینی، تباهی و عقب‌ماندگی است، که افغانستان همین اکنون هم رکوردساز آن است.

شمال و شمال‌شرق در گذشته از مناطق نسبتن امن کشور بود، اما با گسترش نفوذ گروه‌های تروریست خارجی و داخلی در این مناطق، مردم ثبات نیم‌بند، فرهنگ متنوع و دموکراسی بی‌سر و کله‌ی کنونی را هم نخواهند داشت؛ این بزرگترین نگرانی است.

کالایی که در این کشور حتا در اوضاع کنونی که بحران جدی سیاسی و امنیتی بر کشور حاکم است، در مقایسه با طول تاریخ گردش پول و سرمایه بی‌پیشینه است.

در یک نگاه دیگر اگر کار اقتصادی قانونی و غیرقانونی را با هم مقایسه نماییم، بدون شک می‌توان گفت که معاملات پشت‌پرده و غیرقانونی در داد و ستد کالا و دیگر معاملات بیشتر تأثیرگذار بوده است. متأسفانه بخش زیادی از این پول و کالای وارد شده که در دست حاکمان کشور قرار گرفت، به شکل نقد راکد و منجمد باقی مانده و در هیچ‌گونه معاملات تجاری و داد و ستد دیگر از آن بهره‌برداری نشده و بخش دیگر از آن مبالغ هنگفت، در خرید وسایل لوکس و یا ساختمان‌های رهائشی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری گردیده که آنرا هم می‌توان سرمایه‌ی پولی خارج از بازار داد و ستد ارزیابی کرد.

اگر آن همه پول در مجاری معقول و قانون‌مند سرمایه‌گذاری می‌گردید، بی‌گمان کشور در یک وضعیت بهتر قرار گرفته و درآمد سرانه حتا در مقایسه با کل کشور های همسایه افزایش می‌یافت. با وجود آن همه ناهنجاری‌ها هم‌اکنون، هم نظر به نرخ ارزش پول افغانی نسبت به پول کشورهای هم‌جوار از ارزش خوبی در مقابل دالر امریکا در سطح بین‌المللی برخوردار است.

مصرف می‌گردید، اگرچه در آن جهت کمتر هزینه گردیده، اما حد اکثر آن در جهت ایجاد آن لایه‌ی توانمند که از طریق قدرت دولتی به ثروت اقتصادی دسترسی پیدا کرد، روند کالایی ساختن نیروی کار در استخدام نیروی بی‌کار و اغلب جدا از ساختار دولت به شدت انکشاف و توسعه داده است.

منظور این قلم این نیست که حکمروایان کشور در جریان حدود یک و نیم دهه‌ی اخیر، با استفاده از اوضاع نابسامان سیاسی جفاکار بوده و یا رواداری کرده، بلکه هدف اینست که با این‌گونه حیف و میل‌های بی‌حد و حساب، روند رشد نظام سرمایه‌ی توانسته نظام ماقبل آنرا به موزه‌ی تاریخ بسپارد.

کاستی‌های زیادی وجود دارد که در مجموع می‌تواند از یک برنامه مدون و آگاهانه پیروی نماید. فزونی بیش از حد کالای وارداتی و سقوط اقلام صادراتی، خروج سرمایه ریخته شده به کشور از مسیر نامرئی پول‌شویی، خروج آثار عتیقه، سنگ‌های قیمتی، قاچاق مواد مخدر، انسان و حتا حیوانات وحشی و امثال آن هر کدام کاستی‌هایی است که نباید از آن چشم پوشیده، اما مقدار پول و

همه ساله با فرارسیدن فصل گرما، خشونت‌ها در شمال و شمال‌شرق افزایش می‌یابد، اما یکی از تفاوت‌های جنگ امسال در شمال، افزوده‌شدن داعش به معادله‌ی بحران افغانستان است که نگرانی‌های بیشتری را بوجود آورده است.

در سال روان خورشیدی تروریستها سعی دارند برنامه‌های کلان‌تری را برای به چالش کشیدن دولت افغانستان عملی کنند. مثلن تصرف یکی دو ولایت می‌تواند موقعیت سیاسی-نظامی شورشیان را بلند برده و برای آنها اعتبار بخرد.

از آنجا که نیروهای امنیتی افغانستان به تنهایی مسوولیت‌های امنیتی را به دوش می‌کشند، به اساس محاسبه‌ی تروریستها، این مساله می‌تواند برای آنها شانس‌آور باشد. اما نیروهای امنیتی افغانستان با وجود برخی مشکلات در مقابله با تروریستها توانمندی خوب از خود نشان داده‌اند و تلفات زیادی به شورشیان وارد کرده‌اند.

باینحال، جنگ در شمال و شمال‌شرق به این سادگی تمام‌شدنی نیست. ممکن است تروریستها مناطق تصرف‌کرده را از دست داده و در عملیات‌هایشان شکست بخورند، اما از آنجا که عوامل داخلی و خارجی بحران کنونی در افغانستان پیچیده و ریشه‌دارتر از برداشت معمولی است، شورشیان به آسانی نابودشدنی نیستند و هر از گاهی سر بلند کرده و دست به ایجاد وحشت و ترور می‌زنند.

شمال و شمال‌شرق، به خصوص ولایت کندز،

نظری به سیر رشد نظام اقتصادی...

کشور زمینه‌سازی می‌شود، تغییرات اساسی را در ساختار اجتماعی روستایی به میان آورده است. رهبران ساختارهای اجتماعی سنتی که پیش از این مالکان بزرگ و متوسط اراضی و یا روحانیان متحد آنان بود، هم‌اکنون توسط عناصر برخاسته از بستر جدید نظام فرهنگی و اقتصادی کشور رهبری می‌گردد. زوال اقتصاد روستایی(اقتصاد معیشتی) کاملن هویدا و روشن است.

گذشته از فساد بروکراتیک که در مورد آن جای هیچ‌گونه شک وجود ندارد، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نظام پولی کشور از ثبات نسبی برخوردار بوده، سطح صعود و نزول قیمت‌ها توسط نظام اقتصاد بازار یک‌نوع استقرار را شاهد بوده است.

سپیل سرمایه‌ی پولی که توسط گویا امدادگران نظام جهانی صورت گرفت، یک لایه‌ی نهایت توانمند را از لحاظ اقتصادی درون تمام ملیت‌ها و اقوام کشور به وجود آورده است.

حیف و میل آن همه سرمایه که اساسن باید در مجاری با برنامه‌ی غرض دولت-ملت سازی

برگی از تاریخ

هشت ثور به روایت تاریخ

"قطعات فرقه ۵۳، شورای نظار، قطعات گارد ملی، قطعات گارنیزیون کابل، قوای هوایی خواجه رواش و بگرام، مفرزه‌های امنیت دولتی، لوی جنرال بابه جان، رفقای حزبی، طی پلان دقیقی با تشریک مساعی همدیگر توانستند در روزهای ۶ و ۷ ثور، قسمت‌های عمده شهر، مانند ارگ ریاست جمهوری، شورای وزیران، کمیته مرکزی، وزارت دفاع سابقه، مکروریان کهنه اول، تپه نرجان، غازی استادیوم، چمن حضوری، صدر بازار، شاه‌شهید، اطراف گارنیزیون کابل "شش درک" را تصفیه نمایند.
حربی پوهنتون توانست مطبعه هودخیل و ناحیه‌ی نهم امنیتی شهر کابل را در طول شب هشتم ثور بدست آورد. در روزهای ۶ و ۷ ثور جنگ‌های شدیدی که در آن از تمام انواع اسلحه حتا طیارات و هلیکوپترها استفاده گردید، دوام داشت.

اکنون در ختم روز ۷ ثور قوت‌های گلبدین حکمتیار خط دفاعی را در مناطق ریشخور، چهلستون، اطراف دارالامان، سیدنور محمدشاه مینه، بینی حصار گرفته بودند، یعنی شهر کابل را تقریبن ترگ گفته بودند.

ضرور بود تا حزب وحدت نیز که در مناطق کوته‌سنگی افشار، سیلوی مرکزی، پوهنتون کابل، کارته‌های ۳ و ۴، باغ وحش و سفارت اتحاد شوروی، جا خوش کرده بودند، به مواضع اولیه شان به زور یا به رضا برگردانده شوند؛ شیرپور و غند ۱۰۱ امنیت دولتی از نزد اتحاد اسلامی باز گرفته شود؛ حزب جمعیت از تپه‌های شیرپور و دیپوی شهرآرا بیرون رانده شود، و حوزه‌های امنیتی سارندوی، دوباره فعال گردد و ارتباطات آنها با گارنیزبون کابل تأمین شود، و تمام قطعات، موسسات و دیپوها و بیزه‌های وزارت خانه های قوای مسلح از تصرف تنظیم‌های مختلف مجاهدین بیرون گردند. برای این کار ضرورت یک عملیات قاطع و همه جانبه‌ی تصفیوی می‌رفت و دولت آینده می‌بایست در زمینه تصمیم بگیرد و قاطع عمل نماید.

عجالتن در برابر گارنیزبون کابل، قطع جنگ و مصوونیت مردم مطرح بود، که با بیرون راندن حزب اسلامی قسمت بزرگی از این مأمول برآورده گردیده بود.

وزارت داخله بتاریخ ۷ ثور کاملن تصفیه شد، قسمتی از نیروهای حزب وحدت اسلامی تحت رهبری عبدالعلی مزاری و حرکت اسلامی به رهبری آصف محسنی و انور دنگر مربوط به جمعیت اسلامی، بالای وزارت داخله تعرض نمودند. جنرال رفیع، وطنجار، پکتین، منوکی منگل، اسدالله پیام و همراهان آنها گریخته و به مناطق تحت تسلط حکمتیار پناهنده شده بعدها از پاکستان سربردار آوردند. ملا عزت مربوط جمعیت اسلامی رفیع را، پناه داد و حتا بعدها کوشش کرد تا نامبرده را با اسم جعلی و قیافه‌ی ساختگی از میدان هوایی کابل فرار بدهد، اما موفق نشد و رفیع شناخته شده، دستگیر گردید و بعد بازهم با شفاعت ملا عزت مورد عفو مسعود قرار گرفت و در کوشش دیگر توسط ملا عزت توانست به پاکستان برود.

در جریان این جنگ سه روزه که در تاریخ ۵ تا الی شام روز هفت ثور ادامه داشت، مناطق سیدنور محمد شاه مینه، شاه شهید، قلعه چه، شهر کهنه کابل، شش درک، گذرگاه، چهل ستون، کوته‌سنگی، کارته ۳ و ۴ فشار بیشتر را متحمل گردیدند خانه‌های زیادی تخریب شد و مردم بی‌گناه زیادی به قتل رسیده و یا زخمی گردیدند، مال و دارایی مردم چور و چپاول شد و در بعضی موارد، به ناموس آنها تجاوز صورت گرفت. تعداد کشته شدگان اهالی ملکی درین جنگ‌ها همه

روزه حداقل به یک هزار نفر تخمین زده می‌شد. عامل اساسی این کشتار و تخریب، چور و چپاول و غارت، حزب اسلامی و متحدان سیاسی و نظامی آنها در کابل بود. هنگام اذان مغرب به تاریخ ۷ ثور، حمیدالله وزیر مالیه دولت اسلامی، که هم صنفی و دوست من بود، خبر داد که رئیس شورای جهادی و ممثل دولت اسلامی افغانستان در پلچرخی رسیده و آرزو دارد تا خود را همین امشب به کابل برساند. به حمیدالله و نجیب الله گفتم که بهتر است، عجله نکنند، زیرا که هنوز راه هودخیل کاملن پاکسازی نشده بود، آنها قبول کردند و مجددی صاحب یکشب دیگر نیز علی‌الرغم میل و خواهش شان، از کرسی اقتدار بدور ماندند."

عظیمی، محمد نبی، اردو و سیاست در سه دهه‌ی اخیر افغانستان، جلد اول و دوم، چاپ سوم، ۱۳۸۷، پشاور: میوند، ص ۵۸۱ و ۵۸۲

ممکن جلو رشد آن را گرفته و با مراقبت جدی آنرا در ساحات مورد نظر زمینه می‌داد.

در کنار آن اقدامات اشغال و اسکان قبایل کوچرو به مناطق شمال ادامه یافته و مسایل اجتماعی را به ویژه در عرصه‌ی حل مسله ملی به چالش می‌کشاند.

بعد از جنگ دوم جهانی و شکست فاشیسم، نقش اتحاد جماهیر شوروی در عرصه بین‌المللی تقویت و بالمقابل ایالات متحد امریکا را در زمینه حساس ساخت. از آن سبب بعد از جنگ دوم جهانی (۱۹۴۶م) آن کشور به سرمایه‌گذاران در بخش سسکتور زراعت، آبیاری و سرک‌سازی اقدامات خاص را مدنظر قرار داد. در همان سال غرض توسعه شبکه آبیاری و زراعت در حوزه جنوب کشور با کمپنی موريسن کنودسن قرارداد امضا و به دنبال آن در سال ۱۹۴۷ برای اولین بار قرضه بیست و یک میلیون دلاری و به تعقیب آن در عرصه‌ی همکاری تخنیکی در سال ۱۹۵۱ قرارداد دیگری را با ایالات متحد امریکا امضا نمود. بعد از امضای چند قرارداد با ایالات متحد امریکا، بانکداری نیز توسعه یافته و بانک انکشاف زراعتی و پشتنی تجارتنی بانک زیر نظر در افغانستان بانک (بانک دولتی) به کار آغاز نمود.

با ایجاد بانک‌ها و رشد سرمایه صنعتی و تجاری نظام معیشتی اقتصادی زیر فشار قرار گرفته و زمینه از جهات مختلف به نفع نظام اقتصاد دولتی مساعد گردید.

با ورود ایالات متحد امریکا در عرصه‌ی کار اقتصادی و فرهنگی از یک‌جانب و اتحاد شوروی سابق از طرف دیگر افغانستان وارد بازی بزرگ دیگر در جریان قرن ۲۰ گردیده و آن بازی زیر نام جنگ سرد در این جغرافیا به رویارویی پیچیده انجامید.

کارخانه‌ها قرار گرفتند. در سرآغاز دهه‌ی ۱۹۴۰ افغانستان ارتباطات سیاسی اقتصادی‌اش را تغییر مسیر داد.

دولت افغانستان در بحبوحه‌ی جنگ دوم جهانی با متحدان سنتی (کشورهای انگلیس، فرانسه و امریکا) ارتباطاتش را تضعیف و بالمقابل با کشورهای محور (آلمان، ایتالیا و جاپان) بر مبنای یکنوع تمایلات فاشیستی که درون ادارات و کشور حاکم شده بود، تقویت کرد. با ظهور آن تمایلات، جرمن‌ها با متخصصان و سرمایه وارد کشور گردیده و روز بروز مناسبات اقتصادی با آن کشورها گسترش می‌یافت. این موضوع نیز به نفع سرمایه‌ی دولتی خاتمه یافته و زمینه ظهور و برآمد سکتور خصوصی محدودتر گردید.(۳)

به هر اندازه صادرات کشور محدود می‌گردید، به همان پیمانه دولت افغانستان در تأمین بودجه ناکام گردیده و به کمک‌های خارجی نیاز پیدا می‌کرد.

از جانب دیگر شرکت‌های انحصاری دولتی که مسوولیت ورود و صدور کالا‌های تجاری را به انحصار گرفته بود، از درک ورود کالا‌های مورد نیاز نمی‌توانست پاسخ مثبت به عواید گمرکی گفته و دولت را اکمال نماید. این انحصارات دولتی بر خلاف، با ایجاد قیمت‌گذاری به ویژه در مورد ورود محصولات صنعتی مورد نیاز، توانست به سرمایه‌های کلان دست یابد.

تا آن مقطع هیچ‌نوع حقوق دموکراتیک و آزادی‌های مدنی برای مردم وجود نداشت، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های صنفی موجود نبوده، قانون کار توسط دولت ایجاد و ذریعه‌ی بوروکراسی نظام اجرا و تطبیق می‌گردید.

دولت از ترس رشد سکتور خصوصی که مبادا در عرصه سیاسی برای نظام در آینده مشکل ساز واقع نشود، تا حد

کودتای ۷ ثور و نگرش در مورد...

همه‌اتنگ گردیده و با گروه‌های عملیاتی آن همکاری نماید. در این فرمان هیچ‌گونه قیمت و مزایای دیگر برای صاحبان اراضی (ملاکان) در نظر گرفته نشده بود، درحالیکه در رفورم ارضی رژیم محمد داوود بعد از استملاک و توزیع زمین مالک جدید به اقساط معین برای دولت و از آن طریق به مالک سابق قیمت معین را نیز می‌پرداخت.

رژیم برخاسته از کودتا فکر می‌کرد که آن مناسبات کهن مالکیت، که محصول بیش از هزار سال نظام اقتصادی در ادوار تاریخی است، در زمان اندک با استفاده از زور قانونمند دولتی در هم می‌پاشد. اما برخلاف تصورش به برخورد خشونت‌آمیز منجر گردید. بنابراین، رژیم ناچار به بازنگری گردیده و تعدیلات جدید را در سال ۱۳۶۳ در آن فرمان وارد ساخت.(۴) مطابق آن تعدیلات رژیم تاکید نمود که اصلاحات دموکراتیک ارضی مطابق به شرایط خاص کشور اجرا گردد.(۵) شرایط خاص در واقع همانا احترام به اصل مالکیت قانونی و عرفی زمینداران و حرمت به عرف و عنعنات اجتماعی بود. در این اقدامات عجولانه که در مورد موضوع تعیین حق‌آبه هیچ‌گونه پیشبینی صورت نگرفته بود، بعدها قانون آب و مقرره استفاده از آب در زراعت و آن هم با در نظر داشت عرف محل به تصویب رسید. (۶) آن همه تعدیلات هیچ کدام موجب دلگرمی دهقانان به اخذ زمین از دولت نگردید، تا آنکه سرانجام رژیم با دادن امتیاز از نوع

نگاهی به عوامل موثر ...

تعادل میان آنان شکل می‌گیرد و نمی‌گذارد تا آنان از همدیگر ناراض و متنفر شوند. این تعادل زمانی نقش می‌بندد که مردان از حقوق و مکلفیت‌های خود آگاه و آن را بصورت درستش پیش ببرند و به حقوق، خواست و تصمیم‌های دیگری احترام بگذارند. اما متغیر منزلت اجتماعی زیاد در وقوع طلاق، نقش نداشته اند؛ چون ازدواج‌هایی که در حداقل پنجاه سال گذشته انجام شده، نشان می‌دهد که زوج‌ها از لحاظ طبقات و منزلت اجتماعی در حد یکسانی قرار داشته اند، اما در این اواخر، تغییرات اجتماعی کنونی زمینه‌های گسست بین‌نسلی را در میان خانواده‌ها فراهم کرده اند. نسل جوان امروز کشور، دریافته اند که گزینش همسر یکی از مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های زندگی به شمار می‌رود، بدین اساس کوشش می‌کنند کسی را برگزینند که از لحاظ ویژگی‌های فکری، شخصیتی، علایق و منزلت اجتماعی

بود که تاجران متحد دربار با زمین‌داران بزرگ کشور که از دربار نادر حمایت می‌کردند، وحدت نظر یافته و زیر پوشش نظام سیاسی کار مشترک اقتصادی را آغاز کردند. پیوند طبقات حاکم در قدرت سیاسی و شرکت های اقتصادی به رشد سرمایه‌ی تجاری و استثمار بینظیر دهقانان و دیگر زحمت‌کشان درون کار خانه‌های مختلط دولتی و خصوصی انجامید.

این رشد به جای آنکه به نظام اقتصاد بازار بینجامد، یکسره در خدمت یکنوع نظام اقتصاد دولتی خاتمه یافت. این وضعیت به گونه‌ی طبیعی به نفع اتحاد شوروی که نظام اقتصادی آنرا نظام اقتصاد متمرکز تشکیل می‌داد، تمام می‌شد. از آن سبب بعد از استقرار نادر به قدرت دولتی تقریبن ثلث واردات کشور از شوروی و ۵۰٪ صادرات هم به آن کشور مرتبط گردید. میزان مبادله (صادرات و واردات) تقریبن مساوی بود از سال ۱۹۳۰–۱۹۳۲ میزان واردات به ۱۱۸ میلیون و صادرات به ۱۱۵ روپل تخمین می‌گردد. (۱) در همین دوره صنایع و فابریکه در افغانستان تاسیس می‌گردد. روند تمرکز سرمایه تا اواخر دهه ۱۹۳۰ تا ۹۰٪ ارتقا یافته و فعالیت سکتور خصوصی به شدت زیر فشار قرار می‌گیرد.(۲)

بالمقابل تاجران بزرگ و صاحبان شرکت‌ها (دولت و تاجران متحد آن) در کنار زمینداران بزرگ، که محصولات زراعت و ماللداری شان را در خدمت شرکت های دولتی قرار می‌داد، نهایت رشد نمود. خانه خرابی دهقانان تا سرحدی انکشاف یافت که بسیاری از آنان اراضی محدود و کوچک شان را به سرمایه‌داران کلان فروخته و خود به صف دهقانان بی‌زمین و کارگران

را مستحق درجه اول محسوب می‌کردند. اما در مورد وجایب و مسوولیت، دهقان بعد از اخذ زمین در رژیم جدید، مسوولیت سنگین را به عهده می‌گرفت. (۳)

در قدم اول وی مکلف به کشت زمین و کار روی آن در جریان سه ماه اول بود. دهقان بی‌زمین و بی‌بضاعت که توان اعاشه و ابطاه‌ی روزمره‌ی خانواده‌اش را نداشت ممکن نبود هزینه کشت و بذر (قلبه گاو، تخم بذری، کود، ادویه ضد آفات و ابزار کار) را تهیه و زمین دست داشته را به اسرع وقت کشت نماید. در گام دوم وی بر مبنای فقره ۴ مربوط به ماده بیست و دوم مکلف بود در تطبیق اصلاحات در کنار دولت سهم فعال گرفته و به شورای دهقانان قریه (اعضای حزب) و ادارات مربوطه (دولت) تماس مستقیم داشته و از آنان کسب تکلیف نماید ویا به بیان واضح‌تر او مکلف به گرفتن تفنگ از رژیم و آماده‌ی فداکاری و دادن خون برای بقای رژیم می‌گردید. این اصلاحات که رویارویی پیچیده‌یی را در مناطق وسیع افغانستان(جدا از هزاره‌جات که در آنجا زمین قابل توزیع کم و یا اصلن وجود نداشت) به میان آورده و سرانجام به رویارویی بزرگ نظامی در منطقه انجامید. بر مبنای مفاد ماده ۲۳ اصلاحات ارضی، هر دهقان مکلف به عضویت در شورای دهقانی بود و مطابق فقره ۴ و ۵ آن ماده در مقابل ارگان‌های محلی قدرت و اداره‌ی دولتی مسوول بود تا با اجراء آن مقامات

در خیلی موارد دیده شده که والدین برای فرزندان‌شان همسر انتخاب می‌کنند؛ انتخاب والدین بیشتر بر اساس علایق و ویژگیهایی است که خودشان می‌خواهند، نه بر اساس بررسی ویژگی‌های همگون طرفین. در چنین حالتی، ازدواج‌هایی که صورت می‌گیرد، ناموفق اند. برای اینکه ازدواج‌ها استحکام یابند و زوج‌ها بیشتر باهم زندگی مشترکی را تجربه کنند، باید دختران و پسران قبل از ازدواج از همدیگر شناخت کافی داشته باشند. اگر به ازدواج از نگاه مبادله گرایان بنگریم، در می‌یابیم که سود و زیان، پاداش و هزینه، مسوولیت و آزادی، زحمت و آرامش همه باید میان زن و شوهر در تعادل و برابری خاص قرار داشته باشد، در غیر آن ازدواج، منجر به شکست خواهد شد. از آنجایی که زن و شوهر هر دو دارای مسوولیت و مکلفیت‌های خاص خود هستند، اگر هر دو کارکرد و نقش خود را بصورت درست و عادلانه انجام دهند،

نقد اجتماعی

به کاربران فیسبوک

بازتولید قومی سازی

که... آمونیاپی

فیسبوک جایی است که ماهیت اصلی بسیاری از انسانها را میتوانی بفهمی: اندیشه، گرایش سیاسی، عشق و علاقه، و نوع برداشتهای از رویدادهای پیرامونی.

با تاسف موجی از بازتولید قومی سازی در افغانستان در حال گسترش است؛ به حدی که میتوان مدعی شد، همه چیز قومی شده است؛ عملکرد، برداشت و نوع نگرش.

هنگامیکه اشرف غنی در کنگره‌ی امریکا از سوی سناتوران استقبال شد، تنها چند پشتون این کار را مایه‌ی افتخار تاریخی خودشان دانستند و دیگران برعکس به نقد آن پرداخته و این مساله را چندان جدی نگرفتند. وقتی سیمین حسن‌زاده، معین پیشین وزارت اطلاعات و فرهنگ از داعشی‌های کابل پشتیبانی کرد، هزاره‌های منتقد کمتر بودند و برعکس تاجیک‌ها و پشتونها علیه او بیشتر نوشتند. حتی برخی کاربران هزاره به گونه‌ی از حسن‌زاده به این بهانه که او زن است و هزاره است، حمایت کردند. حالا هم که گزارشی در مورد پشلق خری بسم‌الله محمدی نشر شده، پشتونها خیلی داغ علیه آن می‌نویسند و تاجیکها و هزاره‌ها کمتر به آن لطف نشان می‌دهند. برعکس در مورد اقدام تازه‌ی باری جهانی، وزیر اطلاعات و فرهنگ (ممنوعیت صدور برخی کتابها به ایران) کمتر پشتونی نقد می‌نویسد، و برعکس، تاجیک‌ها و هزاره‌ها دیگر انتقاداتشان می‌جویند. حتی در میان این دو کتله‌ی قومی، هزاره‌ها بیشتر منتقدانند تا تاجیکها.

در این گیرودار آنچه بیشتر جالب و دیدنی است، وضع فلاکت بار روشنفکران چپ است؛ مدعیان فراقومی بودن و انسانی اندیشیدن. روشنفکران چپ که به باور من باید در هر کارزاری پیش قراول باشند و راه و چاه را به دیگران نشان دهند، خود در گودال تولید و بازتولید قومی سازی پرت شده‌اند. نگرانی من اینجاست؛ ناسیونالیسم قومی افغانستان به حدی خطرناک و ریشه‌دار است که حتی مدعیان انترناسیونالیسم را هم در خود حل کرده است.

بازتولید قومی سازی روند خطرناک است؛ مخاطبان قوم زده را تقویت می‌کند و آنها را از فکرکردن روی گزینه‌های انسانی دور می‌سازد. هر قدر بیشتر این روند گسترش یابد به همان اندازه دآوری انسانی و دور از تبعیض کمتر دستیافتنی می‌شود. کسانی که به عنوان مخاطبان قومی از دانش و آگاهی کاربران قومی تغذیه می‌کنند، بجای اینکه ضعف‌های همتایان قومی-زبانی خودشان را هم نقد کنند، مصروف اشتباه دیگر قومی‌ها می‌شوند؛ کاری که به حقیقت متوازن زبان میرساند.

بازتولید قومی سازی همیشه روند علنی و آشکار نیست که به سادگی بتوان آنرا درک کرد. در بسیاری موردها کاربر پی نمی‌برد که در حال بازتولید قومی سازی است. او به نظرش خدمت بزرگی به اطلاع‌رسانی متوازن می‌کند، در حالیکه متوجه نیست این کار او خیانت بزرگی به تولید حقیقت متوازن است. همین که کاربران پشتون نقطه‌ی ضعف فلان تاجیک را با اتکا به دلایل و فکت‌های درست و بجا بیشتر برجسته می‌کنند، اما در مورد ضعف فلان هم‌قوم و هم‌زبان‌شان سکوت، خطرناکتر از قومی‌سازی آشکار است. اگر خواستار اطلاع‌رسانی فراقومی و انسانی هستید، همه را با یک تیر و تلوار نقد کنید! خواهش من از کاربران فیسبوک به ویژه از روشنفکران چپ اینست.

خادم حسین فایز

بخش پایانی

نگاهی به

عوامل موثر بر وقوع طلاق



سوی مرد و ازدواج مجدد مرد را نیز می‌توان از عوامل دیگری در وقوع طلاق برشمرد. (کاوه: ۱۳۹۱: ۱۰۴۳-۱۰۴۵) اما با در نظر داشت نظریه‌ی همسان-همسری، ازدواج‌هایی که در جامعه ما صورت می‌گیرد، در بیشترشان همسانی نژادی-اعتقادی و خویشاوندی دیده می‌شود. اما از آنجایی در بعضی مناطق، انتخاب همسر بر اساس شناخت متقابل و آشنایی دراز مدت قبل از ازدواج صورت نمی‌گیرد، بررسی ویژگی‌های همدیگر و دریافت وجه مشترک و همگون نیز دشوار می‌شود. بدین اساس، طرفین تا وقتی که از ازدواج نکرده‌اند نمی‌توانند همدیگر را خوب‌تر و دقیق‌تر بشناسند. اینجاست که بعد از یک یا دو سال زندگی مشترک در می‌یابند که برای همدیگر مناسب نیستند، بنابر این تصمیم می‌گیرند تا از همدیگر جدا شوند. از سویی....

کجروی‌های اجتماعی زیادی نیز می‌شود.

علاوه بر عوامل ذکر شده، مشکلات اقتصادی، اشتغال زنان، بیماری‌های جسمی و روحی، اعتیاد، خرافات (فال‌گیری)، عقیم بودن، کوتاه‌مدت بودن آشنایی قبل از ازدواج، ازدواج‌های ناموفق والدین، مخالفت خانواده با ازدواج، عدم تفاهم و درک متقابل، انتظارات بیش از حد از همدیگر، پایین بودن سن یا اختلاف سنی زیاد زوجین، ناآگاهی و بیسوادی، فقدان گذشت، دروغ‌گویی، اختلافات فکری و تربیتی، اختلاف زیاد بین بهره‌ی هوشی، توسعه زندگی شهری، برنامه‌های تلویزیونی، تجمل‌گرایی، عدم انجام وظایف زن و مرد نسبت به همدیگر، خشونت علیه زن، حسادت، خودخواهی و غرور، جنسیت فرزندان، ازدواج اجباری، عدم شناخت کافی از همدیگر قبل از ازدواج، بیکاری مرد، محکومیت به زندان، عدم پرداخت نفقه از

دخالت اطرافیان:

یکی از عوامل بسیار مهم در بروز طلاق، دخالت‌های دیگران در مورد زندگی مشترک میان زن و شوهر است. دخالت بی‌جای خویشاوندان و آشنایان از جمله متغیر بسیار آشنا و ملموس در وقوع طلاق در جامعه‌ی ماست. در خیلی موارد متوجه می‌شویم که زن و شوهر هم‌دیگر را خیلی دوست دارند و می‌خواهند زندگی‌شان را با هم بگذرانند اما چون زن مورد پسند والدین نیست، به مخالفت‌های شدیدی بر می‌خورند تا اینکه سرانجام مرد در یک ناگزیری گزینش میان "زن" و "والدین" قرار می‌گیرد. اینجاست آشنایان او را مجبور می‌کنند تا زن‌اش را حلال بدهد.

رابطه جنسی نامطلوب:

ارتباط جنسی نامطلوب نیز ممکن است بر رابطه میان همسران تأثیر مخربی داشته باشد. در عمل، ممکن است چرخه معیوبی رخ دهد که در آن ناهماهنگی زناشویی با عملکرد موفقیت‌آمیز جنسی تداخل کند و ناپهنجاری‌های جنسی موجب بروز ناراحتی بیشتر زناشویی شود.

ازدواج بر مبنای مادیات:

یکی از عوامل دیگری که در بروز طلاق نقش دارد، ازدواج بر مبنای مادیات و کسب ثروت است، نه بر اساس نیاز، علاقه و عشق متقابل. زانی که بر این مبنای ازدواج می‌کنند، مهرشان را بسیار بالا تعیین می‌کنند، اما بعد از ازدواج، برای کسب مهر تعیین شده، اقدام به گرفتن طلاق می‌کنند که این اقدام برای شوهر کمرشکن و دشوار تمام می‌شود. امروزه این مورد بیشتر در محکمه‌های کشور دیده می‌شود.

عدم عشق و علاقه به همدیگر:

اگر ازدواج بر پایه عشق و علاقه‌ی متقابل صورت نگیرد و بخشش و دوست‌داشتن دو رکن زندگی زوجین را تشکیل ندهد، نه تنها آنان را از زندگی مشترک زناشویی، زندگی کردن، شادمانی و رسیدن به هدف‌شان باز می‌دارند، بلکه سبب

کودتای ۷ ثور و نگرش در مورد حل مساله‌ی زمین و آب

آزاد

سبب در آن زمینه اقدامات عاجل در نظر گرفته شد. اولین اقدام فرمان شماره ششم بود، که بتاريخ ۲۶ میزان سال ۱۳۵۷ صادر و مطابق آن دهقانان را پرداخت فیصدی ناچیز از زیر بار قروض کمرشکن گروه‌اران و رباخواران آزاد می‌گردید. (۱)

فرمان بعدی که زیر عنوان فرمان شماره هشتم (زمان مربوط به اصلاح ارضی) که بتاريخ ۱۲ قوس ۱۳۵۷ و به گونه‌ی نهایت عجولانه صادر گردید، حدود مالکیت زمین را که توسط رژیم محمد داوود صد جریب زمین اعلا‌ی زراعتی اعلام شده بود به سی جریب زمین اعلا کاهش داد.

انواع زمین همانند رفورم ارضی رژیم گذشته به زمین آبی، للمی و باغی تقسیم‌بندی گردیده بود. اما حدود و تفاوت مالکیت زمین برای مالک و دهقان همچنان در سطح بلند قرار داشت. بر مبنای آن اصلاحات مالک زمین دارای ۳۰ جریب زمین اعلا (درجه اول) زراعتی و دهقان فقط حق دسترسی به ۵ جریب زمین از آن نوع را داشت. این معیار دقیق همان سهم دهقان و مالک را بر مبنای ۱/۵ مشخص می‌نمود. در گذشته دهقان از سهم محصول ۱/۵ را مستحق می‌گردید. اما در اصلاحات رژیم جدید به جای سهم محصول با مالک به اندازه ۱/۵ در ساحه حدود و وسعت اراضی و مالکیت زمین برای او سهم قابل‌گردیده بود. (۲)

در مورد نگرش به افراد مستحق میان رژیم گذشته و جدید چندان تفاوت دیده نمی‌شود. هر دو رژیم، دهقان بی‌زمین و کم‌زمین، کارگر زراعتی و کوچی....

نظارت می‌گردید. برای رژیم کودتا موجودیت آنگونه مناسبات اجتماعی-اقتصادی که در راس آن ملاکان بزرگ و سرمایه‌داران متحد رژیم‌های گذشته قرار داشت یکی از موانع جدی به حساب می‌آمد. در دیدگاه سران رژیم و متحد آن در مسکو، رشد سکتور دولتی فقط با زدن آن مناسبات و ایجاد پایه‌ی سیاسی و اجتماعی میان دهقانان که با توزیع زمین امکانات جلب و جذب آن به نظام جدید بیشتر می‌گردید، ممکن به نظر می‌آمد. از آن

برای کودتاچیان حل مساله زمین و آب تنها حل یک مساله بنیادی اقتصادی در کشور تلقی نمی‌گردید، بلکه آن موضوع یک مساله مهم سیاسی و یک حرکت اساسی برای ایجاد پایه‌های اجتماعی به حساب می‌آمد. از آن جایبکه سازمان سیاسی کودتاچیان، درون ارگانیزم اداری و امنیتی حکومت جمهوری حضور داشت، دشواری‌هایی که برای حکومت گذشته، بعد از اعلام رفورم ارضی به میان آمد، به دقت از جانب آنان بررسی و نظارت می‌گردید. برای رژیم کودتا موجودیت آنگونه مناسبات اجتماعی-اقتصادی که در راس آن ملاکان بزرگ و سرمایه‌داران متحد رژیم‌های گذشته قرار داشت یکی از موانع جدی به حساب می‌آمد.